

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جميع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در کلمات مرحوم شیخ در این جا وارد این روایت آنما یحلل الکلام و یحرم الکلام شدند، به مناسبت این که اصل در ملک لزوم است. عرض کردم عده ای به این روایت تمسک کردند به خاطر این که اصل در عقود لزوم است و انصافا اصل در عقود این است که باید به لفظ باشد و اگر به لفظ نباشد این به اصطلاح درست نیست.

به هر حال وارد این بحث بشویم، مرحوم شیخ قدس الله نفسه این روایت را که آوردند من دیروز یک نکته ای را عرض کردم که در کتاب تحریر المجلة مرحوم کاشف الغطاء تعبیر به نبوی متواتر کرده است. یکی از دو تا از آقایان اشکال فرمودند و درست هم هست، البته در کتاب کاشف الغطاء این قاعده را دو مرتبه آورده است اما در هر دو مرتبه تواتر ندارد، در همان مرتبه اول دارد. یکی در جلد اول ۱۸ است و یکی صفحه ۳۶ است لکن تعبیر کرده السنة الصحيحة، آن مطلبی را که ما عرض کردیم. من عرض کردم خوشم نمی آید بگویم تعبیر به اشکال ایشان، این که چجوری نوشته بشود انصافش این است که تعبیر به سنت صحیحه باز هم خالی از نکته نیست چون عرض کردم سنت صحیحه به اصطلاح شما سنت اهل بیت است، حالا بر فرض هم روایت صحیح باشد این به این معناست که روایتی که از امام صادق آمده صحیح است اما در اصطلاح اهل سنت، سنت صحیحه روایتی است که از پیغمبر است و چون این روایت از پیغمبر نقل نشده تعبیر به سنت صحیحه در آن کتاب خیلی روشن نیست چون این کتاب به عنوان حاشیه بر فقه اهل سنت نوشته شده است. عرض کردم ممکن است در یک کتاب شیعی این مشکل نداشته باشد اما در کتابی که در آن جا نوشته می شود انصافا خالی از اشکال نیست. به هر حال تعبیر سنت صحیحه درست نیست، آیا این روایت صحیح هست یا نه ان شا الله تحقیق این روشن می شود.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه روایات را آورده و همین طور که آقایان فرمودند ما کلاً آن چه که الان در کتب روایی داریم چهار تا حدیث است، حالا تعدد و وحدتش را بعد بحث می کنیم. یکیش در باب بیع ما لیس عنده است که این یکیش هر دو را دارد، یحلل الکلام و یحرم الکلام. یکیش انما یحرم الکلام دارد، یحلل ندارد. سه تا روایت فقط یحرم دارد پس مجموع روایاتی که در این مقام وارد شده است مجموعاً چهار تا بیشتر نیست، در فقه شیعه در روایات ما مجموعش چهار تا است سه تا در باب مزارعه است، هر سه در یک جاست در باب مزارعه، و آن جا انما یحرم الکلام فقط دارد. یکیش در باب بیع است نه مزارعه، آن جا یحلل و یحرم دارد، روشن شد؟

عرض کنم که بنا به این بشود که ما یواش یواش چون وارد شدیم من چون این روایت بحث زیادی دارد آن را در ضمن نکاتی عرض میکنم:

نکته اولی اشاره به متنی که پیش ما موجود است، یحرم الکلام و یحلل الکلام، معلوم شد که این متن در روایات ما در دو باب آمده است، یکی باب بیع است، یکی باب مزارعه است، در باب بیع یک روایت واحده است، متعدد هم نیست و توش هر دو را دارد، یحلل و یحرم و در باب مزارعه سه تا روایت است، یحرم را فقط دارد، این نکته اول.

نکته دوم: مرحوم شیخ قدس الله نفسه خواهد آمد که بحث های سندی و مصدري نفرمودند، روی احتمالات معنا بحث فرمودند رضوان الله تعالی علیه. من فعلاً فقط به نحو اشاره عرض میکنم، مخصوصاً تعبیر کردند که چون این روایت در هر دو مواردش ذیل حکمی است، کلام مستقلاً که امام نفرمودند. مرحوم شیخ که با قطع نظر از صدر روایت این جور معنا کرده است. بعضی از آقایان مثل مرحوم ایروانی اشکال کردند که معنا ندارد شما بگویید با قطع نظر از صدر، باید صدر روایت را در نظر بگیرید، یعنی چه قطع نظر؟ و انصافاً اشکال مرحوم ایروانی وارد است: یک.

دو: اضافه بر آن چه که مرحوم ایروانی فرمودند چون ما در آن بابی که این روایت هست خود باب روایات دیگر هم دارد، نه فقط صدر آن حدیث را ببینیم بلکه بقیه روایات را هم ببینیم.

سه: من کرارا عرض کردم عناوین ابواب پیش مرحوم کلینی خیلی ارزش دارد، و عرض کردم تا آن جایی که تا حالا کتاب چاپ شده عناوین ابواب کافی را نمی آورند. مثل وسائل و وافى فقط می گوید روی الكلینی محمد ابن یعقوب یا کافی. در جامع الاحادیث که مرحوم آقای بروجردی پیشنهاد دادند ایشان می گویند جلد دو صفحه فلان، آدرس صفحه دادند. دیدم بعضی از کتاب های دیگری غیر از این کتب جامع الاحادیث که چاپ می شود عناوین ابواب کافی را ارجاع می دهند، این کار خوبی است چون مرحوم کلینی خودش فقیه است و جلیل القدر است و عناوین باب خلاصه مطلبی است که در روایت باب آمده است. بلکه ما عرض کردیم در بعضی از موارد جزء عجائب کار مرحوم کلینی است، البته خیلی عجیب است که اصلا عنوان باب جزء روایت است، این هم خیلی عجیب است، این را دارد مثلا عنوان باب این است که الرجل یشک فی السجدة، این طوری است. بعد می گوید عن ابی عبدالله قال یعید سجدة، کانما اصلا یعید، کانما یشک فی السجدة صدر روایت است ولی این را عنوان باب برداشته است، اصلا روایت را که الان نگاه می کنید بی معناست، الان روایت بی معناست یعنی اگر روایت را با قطع نظر از عنوان باب نگاه بکنید بی معناست. عنوان باب می آید روایت را معنا می کند، این در کافی هست، جای دیگر نداریم، فقیه هم این را ندارد، مرحوم شیخ هم ندارد.

عناوین ابواب در تهذیب خیلی تاثیرگذار نیست، روی نکاتی. حالا نمی خواهم وارد این بحث بشوم. غیر از این که حالا عناوین ابوابش طولانی است و زیادات دارد در تهذیب خیلی، در فقیه هم مقدار زیادی از عناوین را بعد دادند، آن هم اجمالا بعضی از موارد عنوان باب در فقیه است اما در کافی خیلی تاثیرگذار است.

پرسش: این عنوان فتوا و نظر ایشان است؟

آیت الله مددی: بله ظاهرش این طور است.

مثلا در این جا خوب دقت بفرمایید مرحوم کلینی، چون این در فهم حدیث تاثیرگذار است، همین روایت را در عنوان باب الرجل بیع ما لیس عنده، چون یک بحثی هم دیدم که عده ای از آقایان که اصلا وقتی که این می آید از امام سوال می کند نکته سوال چیست؟ و چرا امام؟ اگر این عنوان باب کافی را دیده بود آن نکته سوال هم برای ایشان روشن بود. من الان فعلا اجمالا می گویم

.....
بعد توضیحاتش را عرض میکنم، چرا؟ چون لا تبع ما لیس عندک عن رسول الله نقل شده است. پس در حقیقت مرحوم کلینی عنوان باب را الرجل یبیع ما لیس عند نظر به آن حدیث است، آیا لا تبع ما لیس عندک را قبول بکنیم یا نکنیم؟ این توضیح آن کلام رسول الله است چون به حکیم ابن حزام، حکیم ابن حزام از پولدارهای معروف است، حضرت خدیجه عمه ایشان است، این مثل خود حضرت خدیجه از اشخاصی است که اموال فراوان داشتند و تجارت های مهم مکه یکیش هم مال ایشان بود یعنی وقتی آن تجارت تابستانی به سوریه و شام بود و تجارت زمستانی به یمن بود مقدار زیادی از این اموالی که مال التجاره بود مال حکیم ابن حزام و مال عمه ایشان حضرت خدیجه بود.

علی ای حال عنوان بابی را که مرحوم صاحب کافی قرار داده است باب الرجل یبیع ما لیس عنده است، حالا یک سوال پیش می آید که این عناوین را خود ایشان استظهار کردند یا احتمالا در آن کتاب اصلی که ایشان از آن نقل کردند هم باز بوده است مثلا ابن ابی عمیر، ظاهر شواهد واضح است که ایشان از کتاب ابن ابی عمیر این حدیث را نقل کرده است، در کتاب ابن ابی عمیر هم همین جور بوده یبیع ما لیس عندک، خوب دقت بکنید عده ای از ابواب و سائل تقریبا عنوان کافی است، عده ای از ابواب و سائل نه همه. عده ای از ابواب و سائل خیلی شبیه عبارت کافی است. عرض کردم و این نکته ای بود که مرحوم آقای بروجردی در نظرشان بود چون ایشان نظرشان این است که عناوین ابواب و سائل حکم است، نظر فقهی صاحب و سائل است لذا ایشان یک پیشنهادی داشتند ما نباید عناوین باب را این جور قرار بدهیم، نباید نظر فقهی خودمان را عنوان باب قرار بدهیم، یک جمع حدیثی است عنوانی که مناسب با حدیث است بیاوریم.

علی ای حال مرحوم کلینی کاملا واضح است که از این روایات، چون ایشان فقیه است و عرض کردم این ها خیلی جلیل القدر بودند، همین که می آوردند در جو علمی باید معنا بشود که الان جو ما اصلا عوض شده است.

پس بنابراین این مطلبی که شیخ فرمودند با قطع نظر از صدر، این اولاً درست نیست کما استشکله غیری، ثانیاً مجموع روایات باب باید نظر بشود. ثالثاً عنوان بابی که اول آمده باید نظر بشود. این روایت فعلاً در دو کتاب آمده است. یکی کتاب کلینی که عنوانش

.....
را الان خواندم و یکی هم کتاب مرحوم شیخ طوسی تهذیب، استبصار هم ندارد، فقیه هم ندارد این روایتی را که الان إنما يحلل الکلام و یحرم الکلام را فقیه هم ندارد و من عرض کردم که الان ما سال ۱۴۴۱ هستیم، ما می خواهیم شما را به قرن چهارم سال های ۳۰۰ برسانیم، کلینی اوائل قرن چهارم در قم است و مرحوم صدوق اواخر قرن چهارم در قم است، الان که ما هم در قم هستیم، آیا مرحوم صدوق عمدا این متن را نیاورده یا غفلت کرده است؟ چون الان واضح است که از کتاب ابن ابی عمیر است و عرض کردیم شواهد ما قطعی است که کتاب ابن ابی عمیر هم در قم بوده هم در اختیار صدوق، اصلا صدوق در فقیه چند بار می گوید من نوادر ابن ابی عمیر، اسم کتاب را می آورد. شواهد ما کاملا واضح است که این کتاب در قم بوده بلکه این روایت از ابن ابی عمیر در قرن سوم هم به ما نقل شده است، کلینی قرن چهارم است که بعد توضیحاتش را می دهم پس این هم نکته دوم بود.

نکته سوم در نسخی که الان ما از کافی چاپ شده و در اکثر نسخ خطی کافی آن راوی اخیر خالد ابن نجیح است و مرحوم علامه هم ضبطش کرده خالد ابن نجیح، مرحوم آقای یزدی در حاشیه شان در عروة ضبط کردند خالد بن بُخِیج، کلمه را بُخِیج خواندند و اعجب این است که ایشان اضافه بر آن نقل علامه را هم آوردند که علامه در نضد الايضاح فرمودند نجیح، و من هر چه فکر کردم بینی و بین الله به ذهن مبارک مرحوم آقای یزدی چطور رسیده این کلمه را بخِیج بخواند، حالا بخِیج چیست، اسم هندی است، رومی است یا فارسی است نمی دانم و چطور شده، مخصوصا که ایشان ضبط علامه را هم آورده، خب وقتی شما ضبط علامه را می آورید باید یک منشا نقل صحیح تری از ضبط داشته باشید که بُخِیج بنویسید، نمی شود نقل علامه را بیاورید. حالا ممکن است یک کسی بگوید ما نقل علامه را قبول نداریم. دقت بکنید ما اصولا ریشه های این بحث را مفصل بحث کردیم. ببینید رجال در قرن دوم، از نیمه های قرن دوم شروع شد در بین اهل سنت. یعنی اگر مثلا رجال از همان قرن اول بعد از زمان صحابه شروع می شد مطلبی است. از حدود سال های ۱۵۰ شروع شد. شیعه هم طبیعتا رجال نداشت خیلی واضح بود چون هدف رجال این بود که این حدیث را از سال ۱۵۰ به زمان رسول الله برسانند. راهش هم این بود که این حدیث عن فلان عن فلان عن رسول الله، آیا این ها ثقة هستند یا نه. راهش این بود غیر از این راهی نبود، راهش هم رجال بود. شیعه نیازی به این راه نداشت، از امام صادق می شنید دیگر تمام شد، احتیاج ندارد. لذا

خوب دقت بکنید آن چه که منشا پیدایش علم رجال شد نیازی بود که جامعه اهل سنت که قائل به وصایت و امامت نبودند این ها رو به این آوردند. ما نه تنها سال ۱۵۰، بلکه تا سال ۲۶۰ هم احتیاج به رجال نداشتیم و لذا عرض کردیم اولین کتابی که ما رسماً در رجال داریم مال عبدالله ابن جبلة است که زمان حضرت جواد وفاتش است یعنی ۲۱۹، ایشان واقفی است چون واقفی بعد از شهادت موسی ابن جعفر به حضرت رضا برنگشتند، به حضرت جواد هم برنگشتند، در آن زمان هم شیعه نیازی به رجال نداشت چون از امام جواد سوال می کرد و بعد هم امام هادی. اما واقفی ها چون نه به امام رضا برگشتند و نه به امام جواد برگشتند مثل سنی ها شدند، مجبور شدند بگویند این حدیث اگر از امام صادق است سندش درست است یا نه. مجبور شدند و راهی غیر از این نبود. این را می گویند الحاجة ام الاختراع، این احتیاج بود که این اختراع را درست کرد. خوب دقت بکنید در سال ۱۵۰ اول کسی که بحث از رجال دارد شعبه ابن حجاج است، اسم بردند، اول من فتش عن الرجال بالعراق شعبه، ایشان تصادفاً اهل بصره هم هست شعبه ابن الحجاج. حدود زمان اوائل موسی ابن جعفر وفاتش است، ۱۶۱، حالا فرض کنید ده سال هم قبل تبیین علمی. این مرحله علم را ببینید ابتدائاً توثیق و تضعیف بود. چیزی حدود پنجاه سال بعد بحث طبقات شد، این زمان بحث طبقات نیست. می خواهم این را بگویم که طبیعت علوم اعتباری این است که با گذشت زمان، هی حاجت پیدا می شود و هی توسعه پیدا می کند. اول بحثی که بود فتش عن الرجال. بعد طبقات، چون من سابقاً هم این را شرح دادم دیگر تکرار نمی کنم. یواش یواش بحثی که مطرح شد تمییز مشترکات، یواش یواش بحثی به نام مختلف و متلف مطرح شد چون مثلاً یک اسمی حریر بود، جریر بود، جریر بود الی آخره مخصوصاً که در اوائل خط کوفی یک مشکلات کتابتی داشت، نقطه هم که نبود. ما الان در رجال اسمائی داریم که این ها اگر نقطه نباشد نزدیک هم هست هیشم هست، میثم هست، هشام هست، هاشم هست، چون هَشم می نوشتند، الف را نمی گذاشتند ممکن بود هاشم خوانده بشود و ممکن بود هِشام خوانده بشود، هُشیم هم هست. این کجا آمد بحث شد؟ در رجال لذا یکی از بحث هایی که در کتب رجال عنوان شد این بحث تمییز است، نه تمییز مشترکات، تمیز مشترکات که مثلاً این حسن راوی از آن آقا هست یا نه، این تمییز مشترکات است، این را مختلف و متلف می گفتند که مثل هم در لفظ نوشته می شد و در واقع ضبط کلمه. این هم در میان اهل سنت آمد. ببینید ما اولین

کتابی که ضبط اینها را دارد قرن هشتم است، خیلی از آن ها عقب افتادیم علامه رحمه الله. لذا ببینید من همیشه عرض کردم مباحث علمی ریشه ای بررسی نکنید نه شاخه ای. الان بعد از علامه در ضبط اسماء تعبدا کلام علامه را قبول می کنند، الان بنا بر همین است مثلا در همین جا ضبط نجیح را قبول می کنند چون علامه گفت لکن با این حسابی که من برای شما گفتم معلوم شد که این مشکل دارد، بالاخره قرن هشتم است، عبارت در قرن سوم و چهارم آمده، با قرن هشتم خیلی فرق دارد و این رشته بین اصحاب ما نبوده است.

البته این که علامه می گویم چون رسماً نوشته، قبل از علامه مثلا ابن سکون از علمای حله دارد، تا یک زمانی ابن ادريس دارد، مرحوم سید فضل الله راوندی سید ابوالرضا ایشان هم مباحثی از این قبیل دارد اما آنی که تدوین شد مثلا صد سال قبل از علامه، آنی که الان تدوین شده و به ما رسیده است علامه رحمه الله است و معاصر ایشان مرحوم ابن داوود. ابن داوود به یک جهت مزیت دارد، معروف است که مرحوم ابن داوود اشاره می کند که کتاب رجال شیخ به خط شیخ پیش ایشان بوده. این امتیاز رجال ابن داوود است، رجال ابن داوود به اصطلاح امروزی ها غلط زیاد دارد، مزایای خاص خودش را هم انصافا دارد و مهم ترین غلطی که در این کتاب تقریبا در هر صفحه ای که تکرار شده نه این که یک بار است فرق بین جش و کش است، یک مطلبی را نقل می کند بعد رمز کش می گذارد، کش یعنی کشی، بین ما آن مطلب در نجاشی است که باید جش می نوشت، جش یعنی نجاشی، این فرق بین جش و کش در کتاب ابن داوود مشهور است که خیلی جابجا شده است یعنی در هر صفحه ای شاید چهار پنج بار و شاید بیشتر جابجا شده است. پرسش: کتابت است؟

آیت الله مددی: می گویند خود ایشان ردیء الخط بوده آن هایی که آمدند استنساخ بکنند چون جش و کش هم شبیه هم است مثلا ایشان جش نوشته آن آقا کش نوشته، مال خود ابن داوود نیست. حالا به هر حال من وارد آن قسمت نمی شوم. این از اخطاء خیلی شاذ در این کتاب، اخطاء دیگر هم دارد لذا خیلی کتاب جا نیفتاد، از اخطاء خیلی شائع در این کتاب این جش و کش کتاب است، این کتاب را مرحوم آقای محدث ارموی چاپ کرده و همه اش را هم در حاشیه گفته، نوشته مراد از کش، جش است، در نجاشی موجود

است یا جش مرادش کش است. غرضم یکی از اخطاء خیلی شائع در این کتاب متاسفانه این است و إلا کتاب فوائد خوبی دارد. این جا مثلا ایشان ضبط کلمه نجیح نکرده است، چرا؟ چون شیخ نداشته. حالا یا به خط شیخ ندیده. خود کتاب چاپ شده واضح است که ایشان نون خوانده چون به ترتیب حروف الفبا آورده است.

به هر حال آن چه که منشاء، به هر حال من هم نمی دانم شاید هم یکک کس دیگر به کلام سید اضافه کرده است، بخنج خیلی بعید است، ضبط هم کرده به ضم باء و فلان و خاء، هر چه من فکر کردم از کجا به ذهن ایشان رسیده است چون من جایی ندیدم اصلا احدی این مطلب را بنویسد، نمی دانم چرا ایشان بخنج را آورده است.

به هر حال این شخص خالد ابن نجیح است و خالد ابن بخنج که ایشان فرمودند معنا ندارد، این هم نکته سوم. ما همین جور نکات را یواش یواش می گوئیم که روشن بشود.

نکته چهارمی که در مطلب هست این روایت در کتاب کافی مطبوعی که الان داریم خالد ابن نجیح است، لکن گفته شده در بعضی از نسخ کافی خالد ابن حجاج است و در کتاب تهذیب مطبوع هم خالد ابن حجاج است، احتمالاتی که الان یعنی در کلمات اصحاب ما بیشتر این آمده که مثلا در کافی خالد ابن نجیح و فی نسخه خالد ابن حجاج. دقت بفرمائید اصطلاح نسخه را جایی بکار می برند که از یک کتاب واحد باشد، ظاهرا در نسخه اصلی کافی خالد ابن نجیح بوده و اما خالد ابن حجاج به احتمال بسیار قوی یک نوع تصحیح هایی بوده که در طول زمان یعنی این طور که در این چاپی که الان اخیرا دارالحدیث از کتاب کافی کرده است در این چاپی که آمده بیشترین نسخش همان نجیح است که در آن چاپ قبلی هم آمده است. نوشته است که در سه تا نسخه و بعضی ها را هم نوشته در حاشیه هایشان این حجاج آمده است. من سابقا عرض کردم اصولا این طوری که ما احساس می کنیم مدت ها بین اصحاب ما کتاب تهذیب در نقل حدیث بر کافی مقدم بوده، چرا؟ چون فکر می کردند تهذیب تمام کافی را دارد و زیاد است لذا نیازی به رجوع به کافی نیست، مخصوصا که شیخ را عرض کردم در اول مشیخه نوشته که بعد من باب زیادات قرار دادم لیکون الکتاب مستقصی، من استقصا کردم همه روایات را آوردم. و کرارا مرارا عرض کردیم که من هم خودم هنوز معنای عبارت شیخ را نفهمیدم

مگر مرادش استقصای نسبی باشد چون در همین تهذیب احادیثی هست که در کافی هست ولی ایشان نیاورده. هنوز هم احادیثی در کافی هست که ایشان در کتاب تهذیب نیاورده است. علی ای ال کیف ما کان کرارا عرض کردم که علامه در مختلف اصلا از کافی نقل نمی کند. یا تهذیب است یا هم کتاب فقیه صدوق است، اصلا از کافی نقل نمی کند. حالا نظر مبارکشان این بوده یا نکته دیگر بوده فعلا من نمی خواهم چیزی بگویم.

به ذهن ما این طور می آید که علمائی که دیدند در تهذیب خالد ابن حجاج بوده این را برداشتند در حاشیه کافی نوشتند، این یواش یواش نسخه بدل شده و إلا شواهد نشان می دهد که در کتاب کافی خالد ابن نجیح بوده، ابن نجیح نه خالد ابن حجاج. در کتاب تهذیب خالد ابن حجاج بوده، در این کتاب خالد ابن نجیح بوده. نکته ای که دارد این جا مثلا در این جامع الاحادیث در این جلد، این مال زمان آقای بروجردی نیست بعد از ایشان تنظیم شده است، در این جلد ۲۲ جامع الاحادیث صفحه ۵۵۹ از کافی فقط خالد ابن نجیح نقل کرده و از تهذیب هم فقط خالد ابن حجاج. من به نظرم می آید این درست است، عده ای بعد ها در حاشیه کافی برداشتند به کتاب تهذیب تصحیح کردند، خوب دقت بکنید این که ما ریشه ای کار کردن می گوئیم مراد این است پس این که بیایم بگوئیم دو نسخه است یا در وسائل این جور است اگر شما بخواهید نسخ وسائل را بررسی بکنید این ها بیشتر شاخه ای بررسی کردن است، به مصادرر اولیه برسید. این ها به این ذهن رسیدند که چون حدیث یکی است، راوی ابن ابی عمیر است عن یحیی ابن حجاج، همه اش یکی است، عن خالد ابن حجاج یا خالد ابن نجیح. عرض کردم و برایتان روشن شد که در خط کوفی قدیم نجیح و حجاج خیلی با هم مقارب بودند لذا دو جور خوانده شده است.

پاسخ پرسش: این متنش را تبدیل به حجاج کرده که مطابق با تهذیب است و نظرش به این بوده که به نجیح به لحاظ طبقه نمی خورد. یک حاشیه ای زده که آن هم درست نیست. به هر حال من بنا ندارم تمام ما قیل را بگویم چون شما فرمودید عرض میکنم.

علی ای حال این خالد ابن نجیح است و این را عرض کردم که شبهه این ها این است که خیال کردند کافی دو نسخه دارد و عرض میکنم حتی بعضی ها، حالا که این آقا فقط بقیه نوشته. من کرارا عرض کردم که بعضی از علما که عرض کردیم اولینشان چون ما یک

مشکل کلی داریم، ببینید خوب دقت بکنید، تعبیر بنده را دقت بکنید من نمی گویم آقایان ما تساهل کردند. تساهل نیست، این مبنای علمیشان بوده. این ها روی متن مراد ما از متن که شامل سند هم بشود، روی متن خیلی کار نکردند مثلاً شما ببینید شیخ انصاری در رسائل نوشته حدیث را از چند جهت بررسی می کنیم یکی جهت صدور و یکی دلالت. خب همین مطلب را نائینی هم دارد و آقای خوئی هم دارد و همین جور پشت سر مرحوم شیخ آمدند. بین ما بحث متن یکی از بحث های اساسی است که اصلاً متن را نیاوردند کما ما اصلاً بحث متن نداریم. اصلاً بحث متن یکی از بحث های اساسی است و متن هم مراد ما متن حدیث در مقابل اسناد نیست یعنی آن چه که ما الان به عنوان حدیث داریم شامل سند هم می شود. نیامدند روی کلمه خالد ابن نجیح یا خالد ابن حجاج بحث بکنند و دقت بکنند چون ارزش نداشت، به هر حال بیشتر هدف این بود حریر در کتاب کافی است، قابل قبول است و اصحاب قبول کردند خب کافی است، حالا نجیح باشد یا حجاج، شبیه آن مطلبی را که عرض کردم که مرحوم نائینی قائل بودند که المناقشة فی اسانید الکافی حرفة العاجز، مراد ایشان را هم از کلمه عاجز توضیح دادیم عده ای از نجفی ها چون من با آن ها نشسته بودیم عقیده شان این بود که آقایانی که در اصول ضعیفند، در اصول کار نکردند این ها به رجال می افتند، تصور این بود که چه کسی پسر چه کسی است، وثقه فلان، ضعفه فلان و الان هم می دانید اسم نمی خواهم ببرم عده ای از افراد برداشتند کتاب های مفصلی هم در رجال نوشتند اصلاً خیلی هایشان بحث حوزوی ندارند، یک دوره اصول رسائل هم نخواندند در صورتی که عرض کردم بحث رجال و حدیث در زمان سابق در میان اهل سنت، ائمه شان انجام می دادند. این ها مشکل کار این شد، مرحوم کلینی جز ائمه شان است، این نیست که هر کسی که به قول ما از خانه اش بیرون کردند برود بگوید این حدیث کافی ضعیف است، مرحوم نجاشی درباره کلینی دارد اوثق الناس فی الحدیث و اثبتهم فیه. در هیچ کس این تعبیر را بکار نبرده است. این که کلینی می آورد این مطلب درست است، اگر بخواهد مناقشه بشود مناقشات علمی بشود. این نبوده که مرحوم کلینی نظر نداشته باشد، این قدر ظرافت ها هست و لذا یک بحثی را هم که امروز بحث عناوین کافی را مطرح کردیم هم ایشان هم صدوق فوق العاده ظرافت ها را مراعات کردند. بله در تهذیب چون تهذیب شانش این نبوده چون هدف تهذیب این بوده که روایت را بیاورد.

اما این دو کتاب ما گزینشی هستند، چون گزینشی هستند با دقت و وسواس انتخاب می شود مثلاً همین حدیث را الان که شما نگاه می کنید مرحوم شیخ صدوق نیاورده است.

پرسش: به این دلیل نیست که کتاب را در سمرقند ننوشته و آن زمان مواردی دستش نبوده؟

آیت الله مددی: ایشان بچه قم است، یک سفر به سمرقند رفته و برگشته، تا آخر عمر که سمرقند نبوده. رفته سمرقند تحمل حدیث کرده اما در قم ضبط کرده، فاریاب و سمرقند و نیشابور الی آخر.

این را دقت بفرمایید چون بحث هایی است که خاص است و این ها تصویر آن زمان، من می خواهم شما را به هزار سال قبل، ۱۱۰ سال قبل می کشم طبیعتاً کار بسیار مشکلی است و آن زمان را تصویر بکنید.

عرض کردیم از زمان قرن دهم مرحوم شهید ثانی اولین کسی است که ملتفت این نکته شد، خیلی دیر است که یک حدیثی در تهذیب هست سنداً و متناً با آن چه که در کتاب کافی آمده فرق می کند. ایشان هم در همین درایة متعرض شده است. خب بعد ها ببینید قرن دهم خیلی دیر است، کتاب در قرن پنجم نوشته شده است. شهید ثانی به این نکته پی برد، عرض کردیم بعد روی آن کار کردند، پسر ایشان منتقی الجمان نوشته، مقابله کرده، متن تهذیب را آورده، متن کافی را آورده، این ها در علمای ما نبود. این همین جور بررسی ها شد و بعد مرحوم صاحب حدائق هم آن عبارت مشهور را که چند بار هم دارد، آقای خوئی هم عبارت ایشان را نقل می کند. آن المناقشات فی اسانید الکافی حرفة العاجز هم صحیح است، آقای خوئی در مقدمات رجال از استادشان نائینی نقل کردند. من هم این مطلب را غیر از آقای خوئی از آقای بجنوردی از نائینی شنیدم پس دو سند است، یک سند در کتاب آقای خوئی آمده و یک سند هم شفاهی بنده عرض میکنم. من هم این مطلب را از آقای بجنوردی رحمة الله از مرحوم نائینی که المناقشة فی اسانید الکافی حرفة العاجز. غرض این دو تا راه است، حالا آن راه اولش هم صحیح اعلائی است.

علی ای حال کیف ما کان ای نکته را عنایت بفرمایید که آقای خوئی عبارت ایشان را آورده لکن صاحب حدائق این را چند بار گفته، آقای خوئی یکی دو بارش را آورده، بیش از دو بار است: قلما یوجد حدیث عند الشیخ سلم من الزیادة او النقیصة او التصحیف او

التحریر سند او متنا، خیلی عبارت تند است و من تا حالا ندیدم سنی ها این عبارت ایشان را بیاورند، خدا کورشان کرده است. چون شیخ، شیخ الطائفه است، شیخ الطائفه نمی تواند یک حدیث را درست نقل بکند یا زیاده دارد یا نقیصه دارد یا تصحیف دارد یا تحریف دارد یا سندش یا متنش. من نمی فهمم طائفه ای که شیخشان ایشان بود به حال آن طائفه باید گریه کرد و این منشاش کجاست؟ عرض کردیم منشاش عدم دقت صاحب وسائل است.

البته اختلاف بین نسخ یک امر متعارفی است، مشکل ندارد، اما به این مقدار حتی مرحوم شهید ثانی هم ملتفت نشده است. ببینید من در این جا این نکته را به شما بگویم که در این جا شیخ حدیث را آورده خالد ابن حجاج، آقایان دقت نکردند، مرحوم کلینی که این حدیث را آورده علی ابن ابراهیم عن ابیه عن ابن ابی عمیر عن یحیی ابن الحجاج عن خالد ابن نجیح. در همان بابی که عرض کردیم. خب این تاریخش واضح است، عرض کردیم ابراهیم ابن هاشم کسی است که نسخ عراقی را چه کوفی و چه بغدادی را به قم آوردند. خیلی واضح است. عرض کردیم نوادر ابن ابی عمیر شش جلد است تصریح شده است و موجود بوده صدوق کرارا اسمش را برده است، دیگران اسمش را بردند و شواهد کاملاً قطعی است که کتاب موجود بوده. مخصوصاً نسخه ای که در قم بوده نسخه مشهور نسخه ابراهیم ابن هاشم است، الی ما شا الله در کافی و کتاب های دیگر این نسخه ابراهیم ابن هاشم از آن نقل شده است. در این نسخه چه بوده؟ خالد ابن نجیح. این ها دقت نکردند شیخ طوسی از کافی نقل نکرده است. شیخ طوسی گفته الحسین ابن سعید عن ابن ابی عمیر عن یحیی الن الحجاج عن خالد ابن حجاج. پس این کمال دقت شیخ است، واقعا باید گفت شیخ الطائفه و إلا شیخ می آمد نسخه را با کافی یکیش می کرد. این دقت شیخ است، شیخ می خواهد بگوید در نسخه ای که حسین ابن سعید دارد چون حسین ابن سعید سی تا کتاب دارد به عدد ابواب فقه، یک کتاب بیع و شراء دارد و یکی کتاب تجارت. در این فهرست نجاشی نگاه بکنید. در حقیقت در کتاب حسین ابن سعید خالد ابن حجاج بوده، از همان کتاب ابن ابی عمیر. ببینید این ها آمدند گفتند ابن ابی عمیر، یحیی ابن الحجاج، بعدی شیخ با کلینی اختلاف دارد پس شیخ اشتباه کرده. توجه نکردند که کلینی نسخه ابراهیم ابن هاشم است، مرحوم شیخ نسخه حسین ابن سعید است. این اشکال به شیخ وارد نیست، این دقت شیخ است چون مرحوم شهید ثانی، این نکته را ما از کجا

گفتیم؟ به خاطر این که گفتیم ما برخورد فهرستی با روایت داریم، علمای ما برخورد رجالی با روایت کردند یعنی آمدند گفتند ابن ابی عمیر در هر دو هست، یحیی ابن حجاج در هر دو هست، کافی هم که اشهر کتب است خالد ابن نجیح دارد پس این درست است پس این که شیخ گفته خالد ابن حجاج غلط است. پس شیخ قل ما یوجد عنده حدیث، این اصلا توجه نشده است که مرحوم کلینی نسخه ابراهیم ابن هاشم دارد، ایشان هم دقیق است، ایشان آن نسخه را نقل کرده، مرحوم شیخ کتاب حسین ابن سعید را دارد و این دقت شیخ است. البته آقایان در همین دارالحدیث هم همین نسخه را در کافی. در بعضی از نسخ کافی حاشیه اش هم نوشته در حاشیه نسخه فلان. این هایی که حاشیه نوشتند چون از زمان کافی تا حالا بیش از ۱۱۰۰ سال است، متوفای ۳۲۹ است، از وفات ایشان تا حالا بیش از ۱۱۱۳، ۱۱۱۲ سال گذشته است، این ها در نسخ خطی آمدند نسخه شیخ را در حاشیه نسخه کافی نوشتند. بعد خیال کردند نسخه بدل است. نه نسخه بدل هم نیست، دو تا نسخه مستقل است. حالا من یک مطلب گفتم چون وقت تمام شده است.

از این لطیف تر مرحوم شیخ صدوق اصلا این را نیاورده است و از این لطیف تر که خیلی جای تعجب است چون این شخص یعنی یحیی ابن حجاج بغدادی است، خوب دقت بکنید، ما همین روایت را با این مضمون داریم از محمد ابن عیسی ابن عبید، این از ابن ابی عمیر جدا می شود، ابن ابی عمیر از یحیی داریم که این دو تاست، آن وقت این دو تا را اجمالا بگویم، نسخه حسین ابن سعید قرن سوم است، نسخه مرحوم کلینی قرن چهارم است چون حسین ابن سعید دو طبقه بر شیخ کلینی مقدم است. کلینی به یک واسطه از ایشان نقل می کند و گاهی هم به دو واسطه، کمترش یک واسطه است. این قرن چهارم است. شیخ طوسی هم قرن پنجم است، این که ما ریشه ای می گوئیم مراد از آن ور بیابید شروع بکنید، شیخ هم آن نسخه قرن سوم را نقل کرده است، این جا نه به شیخ اشکال وارد است نه به کلینی اشکال وارد است.

اعجب از این یک نسخه از این حدیث داریم که محمد ابن عیسی نقل می کند که ظاهرا محمد ابن عیسی ابن عبید باشد، ایشان هم بغدادی است. این را هم کلینی دارد. این جا دارد عن یحیی ابن الحجاج قال سالت ابا عبدالله، این خیلی عجیب است.

پرسش: این هم از علی ابن هاشم است؟

آیت الله مددی: نه از راه احمد اشعری است. ابن ابی عمیر توش نیست، به جای ابن ابی عمیر، محمد ابن عیسی است، اصلا اسم خالد هم این جا نیست، این هم خیلی عجیب است. مضمونش یکی است.

پرسش: علی ابن هاشم این را نیاورده است

آیت الله مددی: اصلا نیاورده است.

محمد ابن عیسی است، عجیب این است که ما از یک نسخه محمد ابن عیسی ابن عبید یقطینی داریم که از یحیی ابن حجاج عن ابی عبدالله است، اصلا خالد را ندارد، نه خالد ابن نجیح دارد نه خالد ابن حجاج دارد، هیچ کدام را ندارد.

پرسش: عملا سه نسخه می شود؟

آیت الله مددی: در حقیقت دو نسخه اصلی می شود، نسخه ابن ابی عمیر و نسخه محمد ابن عیسی، در نسخه محمد ابن عیسی اول اسم خالد نیست، دوم این که این ذیل هم نیست. این که ما می گوئیم متن را دقت بکنید روی سند تاثیر می گذارد إنما يحلل الكلام هم ندارد. نکته خیلی مهمی است چون این بحث ها را آقایان ملتفت نشدند یعنی عنایت نفرمودند ما توضیحاتش را دادیم.

پس بنابراین تا این جا ما از ریشه ها شروع کردیم معلوم است این إنما يحلل الكلام در یک نسخه از این روایت هست آن هم نسخه ابن ابی عمیر است، لذا آقایان گیر کردند مثلا شیخ چهار تا پنج تا احتمال داده است، اول ببینیم این روایت هست یا نیست، بعد روی احتمالات فکر بکنیم. در نسخه محمد ابن عیسی اصلا نیست. این ذیل کلا نیامده است. نکات دیگر را فردا ان شا الله

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين